

## کشف استعدادها

نویسنده ناشناس، به نقل از کتاب بذره‌های بزرگ  
نوشته‌ی برایان کاوانانو  
ترجمه‌ی مهشید باستانی پورمقدم

دانته گابریل روس‌ستی، شاعر و هنرمند شهیر قرن نوزدهم، یک‌بار با پیرمردی ملاقات کرد. پیرمرد چند طرح و نقاشی را در دست داشت و دلش می‌خواست روس‌ستی نگاهی به آن‌ها بیندازد و نظرش را درباره‌شان بگوید تا معلوم شود که آیا پیرمرد اصولاً استعدادی دارد یا نه. روس‌ستی با دقت به طرح‌ها و نقاشی‌ها نگاه کرد و در همان چند لحظه‌ی اول متوجه شد که کم‌ترین ارزشی ندارند. ولی روس‌ستی مرد مهربانی بود و تا جایی که در توان داشت، سعی کرد با مهربانی نظرش را به پیرمرد بفهماند.

پیرمرد ناامید شد، اما معلوم بود که قضاوت روس‌ستی را قبول دارد. از این که وقت هنرمند را گرفته است، اظهار تأسف کرد و از او خواست که نگاهی به چند طرح دیگر هم که توسط یک نقاش جوان کشیده شده بود، بیندازد. روس‌ستی طرح‌ها را دید و بلافاصله به شدت تحت‌تأثیر استعداد عجیب نقاش قرار گرفت و به پیرمرد گفت که این جوان آینده‌ی درخشانی دارد و لایق هر نوع همراهی و همکاری هست و قول داد هر کاری از دستش برآید، برایش بکند.



اما ناگهان متوجه شد که پیرمرد به شدت یکه خورده است. بنابراین پرسید: «این نقاش جوان کیست؟ پسر شماست؟» پیرمرد با اندوه سری تکان داد و گفت: «نه... این من چهل سال پیش است؛ چهل سال پیشی که اگر کسی مثل شما پیدا می‌شد و شعله‌ی بی‌نور ایمانم را نسبت به توانایی‌های خودم شعله‌ور می‌کرد، شاید امروز می‌توانستم در کنار دیگری که خدمتی به بشریت کردند، کاری انجام بدهم.» آری! کلامی که از سر ایمان و اعتقاد به دیگران می‌گوییم، ممکن است زندگی آن‌ها و اطرافیانشان را تغییر دهد.

## نگرانی بی‌مورد

در زندگی آموخته‌ام که هرگز نگران دو چیز نباشم: اول نگران چیزهایی که نمی‌توانم آن‌ها را عوض کنم. چون اگر نشود چیزی را عوض کرد، نگرانی درباره‌ی آن، بیهوده و احمقانه است. دوم نگران چیزهایی که می‌توانم آن‌ها را عوض کنم. چون اگر بشود چیزی را عوض کرد، بهتر است به جای اتلاف انرژی برای نگرانی، انسان زودتر دست به کار شود. بنابراین نوددرصد موارد، نگرانی بیشتر از خود مسئله ضرر دارد. نگرانی را به همان جایی باید فرستاد که حشش است؛ به بیرون از زندگی!

به انتخاب و ترجمه‌ی: ته‌مین مه‌ربانی

